بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۸۵: یکشنبه ۲۴ فروردین ۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد این بود که اگر معتدّه عده‌اش ثلاثة اشهر بود، این ثلاثة اشهر را چگونه محاسبه می‌کنند. اینجا یک سری عبارت‌های، امروز می‌خواهم یک سری از عبارت‌های فقها در این مورد بخوانم.

این مسئله را مرحوم شیخ در خلاف مطرح کرده. مسئلة ۷، در خلاف، جلد ۵، صفحة ۵۹ این هست:

«المعتدة بالأشهر إذا طلقت في آخر الشهر، اعتدت بالأهلة بلا خلاف و إن طلقت في وسط الشهر سقط اعتبار الهلال في هذا الشهر، و احتسبت بالعدد، فتنظر قدر ما بقي من الشهر، و تعتبر بعده هلالين، ثم تتم من الشهر الرابع ثلاثين، و تلفق الساعات و الانصاف. و به قال الشافعي.»

این نظری که از شافعی ایشان نقل می‌کند در واقع همان نظری هست که مرحوم سید در عروه پذیرفته: «و قال مالك: تلفق الأيام التامة، و لا تلفق الانصاف و الساعات.» مالک هم شبیه همان شافعی هست فقط روزهای کامل را محاسبه کرده، نصف روزها و ساعات را می‌گوید محاسبه نمی‌شود.

«و قال أبو حنيفة: تقضي ما فاتها من الشهر. فيحصل الخلاف بيننا و بينه إذا كان الشهر ناقصا، و مضى عشرون يوما.

عندنا: أنها تحتسب، ما بقي، و هو تسعة، و تضم إليه أحد و عشرون.

و عنده: تقضى ما مضى و هو عشرون يوما.

و قال أبو محمد ابن بنت الشافعي: إذا مضى بعض الشهر سقط اعتبار‌ الأهلة في الشهور كلها، و تحتسب، جميع العدة بالعدد تسعون يوما.» که یکی دیگر از اقوالی بود که در عروه ذکر کرده بود.

بعد مرحوم سید می‌فرمایند که: «دليلنا: قوله تعالی: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَواقِيتُ لِلنّاسِ وَ الْحَجِّ» و هذا يدل على بطلان قول من اعتبر العدد في الجميع. و أما من اعتبر الهلال في الأول، فقوله قوي، لظاهر الآية. لكن اعتبرنا في الشهر الأول العدد لطريقة الاحتياط، و الخروج من العدة باليقين.»

این استدلالی که مرحوم شیخ ذکر می‌کند پذیرش قول شافعی از باب احتیاط می‌داند و الا ایشان می‌گوید ظاهر آیه این هست که قول ابوحنیفه را باید بپذیریم. یک نکتة اینجا در مورد کلام مرحوم شیخ عرض بکنم، ظاهر این عبارت این هست که ایشان کأنّه هلال را جایی که تلفیق می‌شود این تلفیق را هم مفهوم حقیقی هلال می‌داند. «أما من اعتبر الهلال في الأول، فقوله قوي» که تلفیق می‌کند این را می‌گوید: «لظاهر الآية.» که آیه هم ازش این مطلب استفاده می‌شود. کأنّه در میقات‌ها و حج و امثال اینها باید محاسبه براساس هلال باشد. فکر می‌کنم این خودش مؤید همان مطلبی هست که ما عرض کردیم که اینجور موارد اقرب مجازاتی که به صورت طبیعی انسان به ذهنش خطور می‌کند همین نحو تلفیق هست. به گونه‌ای این مطلب طبیعی بوده که مرحوم شیخ طوسی این را حقیقت گویا گرفته. البته احتیاطاً مطلب می‌گوید صحیح است ولی احتیاط این است که یک روز دیگر هم صبر کند.

در مبسوط مرحوم شیخ طوسی در مبسوط یک بحثی را مطرح می‌کند، به تناسب یک اجلی را که تعیین می‌کند، در سلف: «اما الاجل فانه یجب ان یکون معلوماً» به تناسب می‌گوید که: «و إن قال: إلى خمسة أشهر جاز أيضا و حمل على الأشهر الهلالية لأن الله تعالى علق بها مواقيت الناس.

و إذا ثبت ذلك نظر فإن لم يكن مضى من الهلال شي‌ء عد خمسة أشهر، و إن كان قد مضى من الهلال شهر حسب ما بقي ثم عد ما بعده بالأهلة سواء كانت ناقصة أو تامة ثم أتم الشهر الأخير بالعدد ثلاثين يوما لأنه فات الهلال و إن قلنا: إنه يعد مثل ما فات من الشهر الأول الهلالي كان قويا...» اینجوری خود ایشان این را ترجیح داده.

مرحوم علامة حلی در مختلف همین عبارت مرحوم شیخ طوسی را آورده، بعد می‌گوید: «مسألة: إذا جعل الأجل إلى خمسة أشهر فإن لم يكن مضى من الهلال شي‌ء عدّ خمسة بالأهلّة سواء تمت أو نقصت، و ان كان قد مضى من الهلال شي‌ء حسب ما بقي ثمَّ عدّ ما بعده بالأهلّة سواء كانت تامة أو ناقصة ثمَّ أتمّ الشهر الأخير بالعدد ثلاثين يوما قاله الشيخ، لأنّه فات الهلال قال: و ان قلنا: بعدد (باید یعدّ یا عَدّ یا باشد) مثل ما فات من الشهر الأوّل الهلاليّ كان قويا و رجح بعض علمائنا الأوّل، لأنّ الشهر في المتعارف إمّا عدة بين هلالين أو ثلاثون يوما و قد فات الهلال فيتعيّن الثلاثون و لا أستبعد أن يجعل الخمسة كلّها عددية بناء على المتعارف من الحمل عليه عند فوات الهلال.» این مطلبی که اینها اینجا دارند.

قبل از ادامة این بحث‌ها، یکی دو تا در این کلمات، این‌که شهر گاهی اوقات به معنای ۳۰ روز اطلاق می‌شود به عنوان یک امر مفروغ عنه گرفته شده. البته خیلی توضیح داده نشده، این‌که شهر به معنای ۳۰ روز است، این معنای حقیقی است، معنای مجازی است. ولی کأنّه اگر جایی نشود شهر را هلالی معنا کرد، می‌گویند باید این شهر را ۳۰ روز معنا کرد و از این رو به عنوان کلام چیز اینجوری مطرح کردند. در حالی که اصل این‌که شهر به معنای ۳۰ روز هست، این را باید تأمل کرد، آیا واقعاً یک اطلاق روشن، حالا من اصل اطلاقش را می‌خواهم زیر سؤال ببرم، آیا شهر را به معنای ۳۰، اگر ۳۰ روز را شهر اطلاق کنند آیا به چه اعتباری است. یک موقعی می‌گوییم به اعتبار این‌که ماه گاهی اوقات ۳۰ روز است، بنابراین ۳۰ روز یک شهر ملفّق هست. اما این‌که بخواهیم بگوییم حتماً ۲۹ روز را شهر نمی‌گویند، فقط ۳۰ روز را شهر می‌گویند. یک مقداری باید این را تأمل کرد که آیا واقعاً اطلاق ۳۰ روز بما هو ۳۰ روز این هست یا این نیست. یک مقداری به نظرم قابل تأمل هست.

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط، جلد ۵، صفحة ۳۷، در همین، یک تعبیری دارد، «إذا قال لامرأته إذا مضت سنة فأنت طالق، فإنه يعتبر سنة هلالية اثنى عشر شهرا لأنها السنة الشرعية ثم ينظر، فان كان هذا القول قبل أن يمضي من الشهر شي‌ء فإنه يعتبر مضى اثنى عشر شهرا بالأهلة، و إن كان مضى من الشهر بعضه فإنه يحسب ما بقي من الشهر، و يحسب بعد ذلك أحد عشر شهرا ثم يكمل على تلك البقية ثلاثين يوما لأنه إذا مضى بعض الشهر بطل اعتبار الهلال و اعتبر العدد و هكذا نقول في النذور و الإقرار.»

ایشان شهر را می‌گوید ۱۲ ماه هلالی هست، این ۱۲ ماه هلالی را اینجور هم محاسبه می‌شود، اگر وسط شهر باشد، یازده ماهش هلالی است، دوازدهمی عددی حساب می‌شود، ۳۰ روز حساب می‌شود. همان نظریه‌ای که در خلاف از باب احتیاط آن را پذیرفته. من احتمال می‌دهم این‌که اینجا هم مرحوم شیخ در مبسوط این را فرموده باشد، از باب احتیاط باشد، نه این‌که در مبسوط، جلد ۲، صفحة ۱۷۱، ایشان فرموده بودند که اگر قائل به این بشویم که همه هلالی ولو ملفّقاً حساب بشود کان قویاً، فکر می‌کنم این‌که اینجا اینجوری فرموده به جهت یک نوع احتیاطی باشد که در مسئله مطرح فرمودند. این مسئله در کلمات آقایان به صورت هست. در کلمات آقایان متأخر هم این بحث مطرح هست، نوعاً همین مطلبی را که ما عرض می‌کردیم که اگر تکمیل کند، آن شهر را از این، همین را تعبیر می‌کنند.

مثلاً در وسیلة النجاة، با حاشیة مرحوم امام می‌گوید: «إذا جعل الأجل شهراً، أو شهرين فإن كان وقوع المعاملة في أوّل الشهر عدّ شهراً هلاليّاً، أو شهرين هلاليّين، و لا ينظر إلى نقصان الشهر و التمام، و إن أوقعاها في أثناء الشهر عدّ كلّ شهر ثلاثين يوماً، و يحتمل قريباً التلفيق بأن يعدّ من الشهر الثاني، أو الثالث ما فات و انقضى من الشهر الأوّل، فإذا وقع العقد في العاشر من الشهر و كان الأجل شهراً حلّ الأجل في العاشر من الشهر الثاني و هكذا، فربّما لا يكون ثلاثين يوماً إن كان الشهر الأوّل ناقصاً و الأحوط فيه التصالح.»

که مرحوم امام هم اینجا دارند «هذا هو الاقوی». البته آقای گلپایگانی در همین مسئله در ذیلش احتیاط کردند. مرحوم آقای صدر هم یک عبارتی دارند، منهاج الصالحین محشای آقای حکیم که آقای صدر حاشیه دارند، جلد ۲، صفحة ۳۳۸، این را ملاحظه بفرمایید بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. منهاج الصالحین، حاشیة آقای صدر، جلد ۲، صفحة ۳۳۸.

در وسیلة النجاة حاشیة مرحوم امام، مسئلة ۱۵، صفحة ۷۸۶، در بحث طلاق، همین مطلب یک قدری واضح‌تر دارد: «المدار في الشهور على الهلالي، فإن وقع الطلاق في أوّل رؤية الهلال فلا إشكال، و أمّا إن وقع في أثناء الشهر ففيه خلاف و إشكال، و لعلّ الأقوى في النظر جعل الشهرين الوسطين هلاليّين و إكمال الأوّل من الرابع بمقدار ما فات منه.»

در وسیلة النجاة با حاشیة مرحوم آقای گلپایگانی هم، جلد ۳، صفحة ۲۴۹ همین عبارت وارد شده، آقای گلپایگانی اینجا هیچ حاشیه‌ای نزدند ولی در مسئلة قبلی که مرحوم سید گفته بود احوط تصالح هست، مرحوم آقای گلپایگانی به احتیاط رفتند، ولی در مورد احتیاط توضیح دادند که چه شکلی احتیاط به چه نحو هست. این شکلی آنجا مطرح فرمودند.

حاشیة آقای گلپایگانی «الأحوط فيه التصالح». آقای گلپایگانی تعبیرشان این هست: «بل الأحوط التعيين في العقد، و مع عدمه فالأحوط على البائع عدم تأخير التسليم عن الملفق و عدم مطالبة المشتري قبل الثلاثين.» به هر حال نحوة احتیاط را اینجور بیان کردند که چه شکلی احتیاط هست. ولی شاید نحوة احتیاط با همدیگر به نظرم منافات ندارد، در هر دو همان تلفیق را پذیرفتند. در وسیله با حواشی مرحوم امام، صفحة ۵۸۲، مسئلة ۱۰: «لو نذر صوم شهر لم يبعد ظهوره في التتابع و يكفي ما بين الهلالين من شهر و لو ناقصاً، و له أن يشرع فيه في أثناء الشهر. و حينئذٍ فهل يجب إكمال ثلاثين أو يكفي التلفيق بأن يكمل من الشهر التالي مقدار ما مضى من الشهر الأوّل؟ أظهرهما الثاني و أحوطهما الأوّل.» این عبارت در وسیله هست.

یک مطلبی در وسیله دارد که این مطلب مهم است.

«من وجب عليه صيام شهرين، فإن شرع فيه من أوّل الشهر يجزي هلاليّان و إن كانا ناقصين، و إن شرع في أثناء الشهر و إن كان فيه وجوه بل أقوال، و لكن الأحوط انكسار الشهرين و جعل كلّ شهر ثلاثين، فيصوم ستّين يوماً مطلقاً؛ سواء كان الشهر الذي شرع فيه مع تاليه تامّين أو ناقصين أو مختلفين. و يتعيّن ذلك بلا إشكال فيما إذا وقع التفريق بين الأيّام بتخلّل ما لا يضرّ بالتتابع شرعاً.»

مرحوم در حاشیه و ان کان فیه وجوه بل اقوال دارد: «أوجهها تكسير الشهرين و تتميم ما نقص، فلو شرع فيه عاشر شوال يتمّ بصيام تاسع ذي الحجّة؛ من غير فرق بين نقص الشهرين أو تمامهما أو اختلافهما.» این عبارت را اینجا دارد.

در تحریر الوسیله عبارت این هست: «و إن شرع في أثنائه ففيه وجوه بل أقوال، أوجهها تكسير الشهرين و تتميم ما نقص، فلو شرع فيه عاشر شوال يتم بصيام تاسع ذي الحجة من غير فرق بين نقص الشهرين أو تمامهما أو اختلافهما، و الأحوط صيام ستين يوما، و لو وقع التفريق بين الأيام بتخلل ما لا يضر بالتتابع شرعا يتعين ذلك و يجب الستين.»

در کلام این آقایان مرحوم صاحب وسیله ایشان اینجوری می‌فرمایند که اگر فرض کنید قرار است دو ماه روزه بگیریم، اگر یک روز فاصله شد، مثلاً دو ماه، دو ماه ناقص وجود داشت، مثلاً پنجم، همین مثالی که زدند، ۱۰ شوال شروع بشود، نهم ذی حجه که روزه‌اش را گرفت این تکمیل می‌شود ولو این دو تا ماه شوال و ذی قعده هر دوشان ناقص باشد که در نتیجه روی هم رفته ۵۸ روز می‌شود. ولی اگر یک روز این وسط فاصله شد، فاصله‌ای که شرعاً مانعی نباشد. این دیگر باید ۶۰ روز را باید محاسبه کند. همین ۶۰ روز شدن باعث می‌شود، این را ببینید، علت این‌که با فاصله شدن یک روز کفایت می‌کند، دیگر باید آن ملاحظة شهرین هلالیین نمی‌شود، این را ملاحظه بفرمایید ببینیم وجه این مطلب چی هست که این آقایان اینجوری فرمودند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان